

## Discourse Analysis of Ethnic Identity and National Identity among Elites (Case Study of Elites in Fars Province)

### ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

#### Authors

Yaser Mohammadi <sup>1</sup>  
Majid Reza Karimi <sup>2\*</sup>  
Alireza Khodami <sup>3</sup>

#### How to cite this article

Yaser Mohammadi, Majid Reza Karimi, Alireza Khodami, Discourse Analysis of Ethnic Identity and National Identity among Elites (Case Study of Elites in Fars Province). *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(4); 295-306

1. PhD Student, Department of Sociology, Jahrom Branch, Islamic Azad University, Jahrom, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Sociology, Jahrom Branch, Islamic Azad University, Jahrom, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Sociology, Jahrom Branch, Islamic Azad University, Jahrom, Iran.

### ABSTRACT

Increasing local and ethnic awareness has become doubly important in modern times; In particular, while some believe that factors such as globalization exacerbate ethnic feelings and undermine national identity, some argue that increasing ethnic tendencies does not conflict with individuals' national identities and can help strengthen them. Today, experimental testing of each of these theories in societies with ethnic and linguistic diversity is a necessity because the adoption of identity policies in such societies, especially Iran, requires constant monitoring of the tendency of the active population, especially the elite youth to national and ethnic identity. The purpose of this study is to analyze the discourse of ethnic identity and national identity among the elites of Fars province. The method of this research is descriptive-qualitative that through interview tools, seeks to study and recognize the discourse governing the attitude of ethnic and national identity of the elites of Fars province, identify the content of its discourse in relation to governance and also compare within groups their discourse order. Findings from research on the cultural context of discourse suggest that most of these elites are associated with the adoption of an identity of resistance to rule. Ethnic identity is also superior to their national identity and has a total of four different types of discourse order. Islamic discourse with Islamic / ethnic approach and Islamic approach, artistic discourse with two artistic and ethnic / cultural approaches, scientific discourse with a realistic view of ethnic identity and socialist discourse with human / ethnic approach, based on research findings, other categories according to There are also components of ethnic or national identity. The end result is that each individual's identity discourse is in relation to these two aspects with his dominant approach and worldview and in relation to the field of power and politics.

**Keywords:** National Identity, Ethnic Identity, Elites

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: majidrezakarimi@gmail.com

#### Article History

Received: 2020/12/28

Accepted: 2021/03/07

ePublished: 2021/03/15

## تحلی گفتمان هویت قومی و هویت ملی در بین

## نخبگان (مطالعه‌ی موردی نخبگان استان فارس)

یاسر محمدی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

مجید رضا کریمی<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران (نویسنده مسئول).

علیرضا خدای<sup>۳</sup>

استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران.

## چکیده

افزایش آگاهی‌های محلی و قومی در دوران معاصر اهمیت مضاعف یافته است؛ به ویژه آن که به باور گروهی عواملی همچون جهانی شدن باعث تشدید احساسات قومی و تضعیف هویت ملی می‌شود در برابر این ایده، برخی نیز معتقدند افزایش گرایش‌های قومی با هویت ملی افراد در تعارض نیست و می‌تواند به تقویت آن کمک کند. امروزه آزمون تجربی هر یک از این نظریات در جوامع دارای تنوع قومی و زبانی یک ضرورت محسوب می‌شود زیرا اتخاذ سیاست‌های هویتی در اینگونه جوامع به ویژه ایران، مستلزم رصد همیشگی میزان گرایش جمعیت فعال و به خصوص جوانان نخبه جامعه به هویت ملی و قومی است. هدف پژوهش حاضر تحلیل گفتمان هویت قومی و هویت ملی در بین نخبگان استان فارس است. روش این پژوهش توصیفی - کیفی است که از طریق ابزار مصاحبه، به دنبال بررسی و شناخت گفتمان حاکم بر نگرش هویت قومی و ملی نخبگان استان فارس، شناسایی محتوای ساخت گفتمانی آن در رابطه با حاکمیت و نیز مقایسه‌ی درون‌گروهی نظم گفتمان آنان است. یافته‌های تحقیق بر درونمایه فرهنگی گفتمان اغلب این نخبگان همراه با اتخاذ هویت مقاومت در برابر حاکمیت دلالت می‌کند. همچنین هویت قومی بر هویت ملی آنان برتری داشته و در کل چهار نوع نظم گفتمانی متفاوت را به خود اختصاص داده است. گفتمان اسلامی با رویکرد اسلامی/ قومی و رویکرد اسلامی، گفتمان هنری با دو رویکرد هنری و قومی/ فرهنگی، گفتمان علمی با اتخاذ دیدگاهی واقع‌نگرانه از هویت قومی و گفتمان سوسیالیستی با رویکردی انسانی/ قومی، بر اساس یافته‌های تحقیق طبقه‌بندی‌های دیگری بر حسب مؤلفه‌های هویت قومی و یا ملی نیز صورت گرفته است. نتیجه‌نهایی این که گفتمان هویتی هر فردی در رابطه این دو سویه با رویکرد و جهانی‌بینی غالب وی و در ارتباط با میدان قدرت و سیاست قرار دارد.

واژگان کلیدی: هویت ملی، هویت قومی، نخبگان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

\* نویسنده مسئول: majidrezakarimi@gmail.com

## مقدمه

تکثر و تنوع هویتی یک واقعیت موجود در اکثر قریب به اتفاق جوامع در گذشته و حال بوده است. در دوره معاصر نیز علیرغم فرایندهای نوسازی و برقراری نهادهای مدرن، این تنوع هویتی نه تنها کاهش یافت بلکه بدل به موضوعی برای مناقشه و منازعات حول تمایزات و تفاوت‌های هوینی گردید. همچنین از نیمه دوم قرن بیستم، فرایندهای جهانی شدن مانند رشد و گسترش روزافزون رسانه‌ها و از انحصار خارج شدن کنترل و مدیریت رسانه‌ها باعث رشد آگاهی‌های هویتی و امکان بازنمایی آنها شد و اتفاقاً همگام با سایر تحولات اجتماعی و فرهنگی تنوع و تکثر هویتی را بیشتر کرد و در کنار منابع دیرین مانند نژاد، دین، مذهب و ملیت، هویت خواهی‌های نوین مبتنی بر جنسیت، گرایش‌های جنسی، سبک زندگی، گروه‌های شبه دینی و تقاضای به رسمیت شناخته شدن داشتند (۱). هر چند واقعیت تنوع و تکثر هویتی در ایران کمتر انکار شده است، به دلیل تبعیض و نابرابری‌های موجود در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه کشمکش‌ها و فعالیت‌های هویت خواهانه حول دو محور قومیت و مذهب در صد سال گذشته به وقوع پیوسته است، قومیت در مقاطع مختلف به واسطه حوادث سیاسی و نظامی برجستگی ویژه‌ای یافته است؛ اما پس از تشکیل دولت مدرن در ایران هویت قومی همواره به عنوان یک موضوع، مورد توجه صاحب نظران رشته‌های مختلف از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ و مردم‌شناسی بوده است، حجم بسیار زیاد تحقیقات و مقالات نگاشته شده در مورد هویت قومی، لزوم تحلیل دوباره آنها به صورت کلی و منسجم جهت استخراج و استنتاج نکات اصلی آنها را به کاری ارزشمند بدل می‌سازد. در عین حال، مسئله هویت اعم از هویت ملی، هویت ایرانی، هویت اسلامی، هویت قومی و به مثابه یک مشکل اجتماعی و معضل سیاسی - امنیتی از سوی دولتمردان سیاسیون، روزنامه نگاران و عالمان علوم انسانی مطرح و مورد بحث قرار گرفته است در این میان مطالعات زیادی که به موضوع بحران هویت ملی با رابطه هویت ملی و هویت قومی پرداخته‌اند مؤید این نظر است. قدرت در جهان کنونی را دولت‌ها و ایدئولوژی‌های آنان تشکیل می‌دهد. طبیعی است که برخی از هویت‌های قومی می‌توانند به عنوان گفتمانی از نوع مقاومت نیز نگریسته شوند. در نتیجه شناخت ساختار مقاومت و عناصر تشکیل دهنده آن در روبرو شدن تعامل با آن اهمیت بسیاری دارد. ذکر این نکته لازم است که با توجه به ویژگی سیال و منعطف هویت، تلاش قدرت برای محدود کردن آن و مدت متصلب نمودنش همواره با موفقیت مواجه نمی‌شود. نوع نگرش نخبگان در هر جامعه تأثیر بسیاری بر نوع نگرش افراد در آن جامعه دارد. نخبگان جامعه در آگاه کردن و آگاه شدن افراد از وجود نابرابری‌های اجتماعی و شناخت از وضعیتی که در آن قرار دارند، نقش موثری دارند (۲). به بیان دیگر آنها می‌توانند نگرش خویش را درباره سیاست زندگی و سیاست‌های بخش افراد جامعه منتقل نمایند. البته، خود این نخبگان نیز تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی خاص جامعه خویش‌اند و نگرش آنها نیز همواره مورد بازبینی قرار خواهد گرفت. چنین برداشت پویا و دینامیک از

جلوگیری کرده و جامعه را در راه نیل به توسعه سیاسی کمک نماید (۵).

#### مبانی نظری

مفهوم هویت برای رشته‌های مختلف علوم انسانی مجموعه‌ی متنوعی از تعاریف و نظریات را پدید آورده است. با وجود این تکثر و گستردگی ابتدا به تعریف مختصر سه اصطلاح هویت، هویت قومی و ملی پرداخته می‌شود.

#### هویت

ماهیت پیچیده و سیال مفهوم هویت آن را موجد معانی متعدد کرده به طوری که هر رشته علمی به فراخور روش و مسأله علمی، معنای خاصی از آن در نظر گرفته است. در فرهنگ جامعه شناسی هویت به معنای پنداشت تا پایدار فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و گروه‌های دیگر اطلاق می‌شود که از طریق تعاملات اجتماعی و در فرآیند اجتماعی شدن تکوین می‌یابد. گیدنز آن را منبع معنا برای کنشگران می‌داند و از منظری دیگر، هویت به شناسنامه فرد یا گروه تعبیر می‌شود که او را از سایر افراد با گروه‌ها متمایز می‌کند. به عبارت دیگر هویت تلاشی است که فرد یا افراد به منظور تداوم و تمایز حیات مادی و معنوی خود بروز می‌دهند. در تعاریف موجود چند نکته مشترک دیده می‌شود: نخست آنکه هویت ماهیتی رابطه‌ای دارد. یعنی در مفهوم هویت، چه در سطح فردی با جمعی و علاوه بر شناخت فرد یا گروه، تصور دیگران هم مطرح است (۶). به بیان جنکینز، هویت به طور همزمان دو نسبت احتمالی شباهت و تفاوت را میان افراد یا گروه‌ها برقرار می‌کند، تاجفل<sup>۱</sup> نیز شکل گیری هویت را قرین دو احساس متضاد تعلق به گروه خودی و دیگری احساس تمایز با تبعیض در برابر گروه‌های غیر خودی قرار می‌دهد. هویت در پاسخ به سؤال امن کیستم یا چیستم» و یا «ما کیستیم و چیستیم» در بردارنده دو صفت همسانی و ناهمسانی و یا تشابه و تمایز میان خود و دیگری با خودمان و دیگران است. بر این اساس هویت جمعی معرف احساس همسانی، تشابه، تعلق و وفاداری افراد به گروه‌های اجتماعی با واحدهای جمعی نظیر خانواده، طیف‌های اجتماعی، قوم و ملیت بوده و در عین حال بیان کننده تفاوت، ناهمسانی و تمایز با سایر واحدهای جمعی متناظر است (۷). نکته دوم در آگاهانه و اجتماعی بودن هویت قرار دارد هویت شکلی از آگاهی به خود گروه جامعه، فرهنگ و تاریخ را القا می‌کند که فرد در فرایند اجتماعی شدن و در تعامل و ارتباط با افراد یا گروه‌های دیگر کسب کرده است. به بیان دیگر هر آن چه به سؤالات کیستم، با کیستیم، الصاق می‌شود، بازتابی از شرایط اجتماعی است که فرد در آن زندگی اجتماعی را فرا گرفته است. از طرفی هویت نه تنها ماهیتی رابطه‌ای، آگاهانه و اجتماعی دارد که پویا و سیال نیز است. به طور کلی تحول و تغییر هویت اعم از فردی و جمعی تابعی از موقعیت اجتماعی، کم و کیف تعاملات فرد با گروه‌های اجتماعی، نوع تحصیلات و منابع شناختی است که فرد در معرض قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، هویت علاوه بر پویایی باردار احساس و ارزش نیز است. وجود هویت‌های مضاعف، همچون

رابطه‌ای میان نخبگان اعضای یک جامعه است که به توصیف و تبیین نوع نگرش آنان به هویت و نیز شناسایی فضای گفتمانی‌ای که در آن قرار گرفته‌اند اهمیت پژوهشی می‌بخشد. در کشور چند قومی ایران، مسئله هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی از موضوعات مهم و مورد توجه محققان و نیز سیاست گذاران و برنامه ریزان بوده است. در ادبیات موجود برخی شکل گیری هویت‌های قومی و افزایش تعلق خاطر به خرده فرهنگ‌های مادون هویت ملی در جریان جهانی شدن را با تضعیف پیوند سرزمینی و فرهنگ غالب مترادف می‌دانند و همگرایی و انسجام ملی را در معرض خطر توصیف و آن را از عوامل تهدید کننده امنیت ملی محسوب می‌کنند (۳). در مقابل، این ایده وجود دارد که تنوع قومی زبانی در یک جامعه، نشانه‌ی روحیه‌ی مدارای شهروندانی است که در بررسی رابطه هویت ملی و قومی کنار یکدیگر در صلح زندگی می‌کنند و لزوماً بالا رفتن میزان هویت قومی به کاهش و تضعیف هویت ملی یا بالعکس منتهی می‌شود (۴). در این زمینه پایان نامه‌ها طرح‌های پژوهشی، مقالات و کتابهای زیادی به رشته تحریر در آمده، به طوری که در چند دهه اخیر، موضوع هویت ملی و هویت قومی و بررسی مسائل مرتبط با هویت و ابعاد آن به یکی از موضوعات اصلی و محوری علوم اجتماعی و انانی در کشور تبدیل شده که در نتیجه آن ادبیات قابل توجهی در این زمینه در سطح ملی تولید شده است. در استان فارس ایران، دو متغیر شناخته شده و به ظاهر آشکار قومیت و مذهب، در چارچوب متغیرهای گوناگون ملی و جهانی به گونه‌ای در هم بافته و فرآیندهای هویتی جامعه اثر می‌گذارند. و به علت قرار گرفتن در شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و حتی سرزمینی خویش، منابع هویتی و باز تعریف آنها و در نتیجه نگرش‌های خاص هویتی افراد همیشه مورد چالش قرار گرفته و حتی زمینه سازه انواع بحران‌های قومی، مذهبی و ملی می‌شوند. در چنین شرایطی شناسایی گفتمان قومی و سپس، ملی نخبگان فارس، به عنوان سرآمد آن جامعه دارای اهمیت است. توجه به این نکته لازم است که به دلیل در اقلیت قرار داشتن و یا در مواردی در موضع ضد قدرت حاکم بودن نخبگان فارس از توجه به نگرش آنها غفلت شده است. و یا نگرش نخبگان مختلف با دیدگاه‌های متفاوت دیده نشده و نظراتشان در تحلیل‌ها یکسان بازتاب داده می‌شود. چنین پژوهشی با هدفی اکتشافی و با شناسایی ابعاد متفاوت و گفتمانی موضوع و نیز دیدگاه‌ها و معانی کانونی متفاوت گفتمان نخبگان فارس، ما را با تغییر و تحولات جامعه نیز آشنا کرده و از روند تغییرات آن در آینده درک روشنی به دست می‌دهد؛ چرا که وضعیت‌های اجتماعی کنونی به ایجاد شرایط هویتی جدیدی نیز منجر می‌شوند و در نتیجه جامعه را در معرض تعریف و باز تعریف مداوم موقعیت‌های هویتی خویش قرار می‌دهند. جامعه چند قومیتی ایران نیز در مسیر توسعه خود با چالش مسئله اقوام موجود در چارچوب سرزمینی خویش روبرو است. تحولات به وجود آمده جدید در استان فارس ایران و خیزش دوباره گروه‌های مذهبی تندرو بر چنین امری صحنه می‌گذارد. در همین راستا شناخت گفتمان مسلط بر اندیشه نخبگان فارس، می‌تواند از موجود آمدن تغییرات برنامه ریزی نشده

افراد دارد که دارای منشأ، سرنوشت، تجربه‌های تاریخی و احساس مشترک و در برخی موارد اقامت جغرافیایی مشترک هستند. برخی نیز آن را مفهومی می‌دانند که می‌تواند از عوامل نژادی، زادگاه، نمادی و فرهنگی متأثر باشد. همچنین تاجفل معتقد است هویت قومی بخشی از پنداشت از خود است که از آگاهی و شناخت افراد از عضویت در گروه ناشی شده و همراه با ملاحظات احساسی و ارزشی است. به نظر می‌رسد هویت قومی مانند سایر انواع هویت مستلزم مرزهای معنایی است که گروه قومی خودش را از دیگر گروه‌ها متمایز و متفاوت می‌بیند و افراد نسبت به آن آگاهی دارند، این آگاهی پیرامون میراث فرهنگی، ارزش‌ها و منش‌های خاص می‌تواند به تعهد و وفاداری منتهی شود (۱۰، ۱۱).

#### یافته‌ها

گفتمان حاضر، گفتمانی هنری با محوریت فرهنگ قومی است. گفتمانی سیاسی نیست و تلاش سیاسی را سرلوحه کار خویش قرار نداده است. گفتمانی است که در آن رگه‌هایی از تفکر مارکسیستی نیز دیده می‌شود اما نمی‌توان آن را به عنوان تفکری نظام یافته مورد توجه قرار داد. نکته دیگر آن که با ایرانیان دارای قطب بندی ایدیولوژیک آشکاری است به گونه‌ای که به گفته متن، ارتباط فرد با آنها را تحت تأثیر قرار داده است. در مقابل حاکمیت نیز هویت مقاومت را از آن خود می‌کند. در حالی که معتقد به برخورد صریح با آن نیست و در اتخاذ عملکرد فرهنگ‌یاش نیز می‌توان چنین چیزی را مشاهده نمود. در واقع نگر است و استفاده از شرایط موجود را به نفع اقوام می‌داند. همه موارد فوق وزن بسیار زیاد هویت قومی و تعلق به آن در مقابل هویت‌های دیگر را نشان می‌دهد.

مؤلفه‌های هویت قومی تا آنجایی که به مؤلفه‌ها و شاخص‌های عینی هویتی برمی‌گردند، با همدیگر اختلاف کمی داشته و از این رو نمی‌توان آنها را در طبقات کاملاً متمایزی قرار داد. عینی بودن چنین شاخص‌هایی اجازه پراکندگی زیاد به آنها نمی‌دهد و در نتیجه موارد مشابه فراوانی در میان آنها یافت می‌شود. اهمیت و توجه به زبان قومی و محلی به عنوان اولین شاخص و مؤلفه جداکننده فرد نخبه از دیگر اقوام و ملل، در همین رابطه قابل بررسی است. برای نخبگان این پژوهش به غیر از یک نفر، این زبان قومی است که شاخص اول هویت قومی محسوب می‌شود. برای نمونه استننا در این باره، سرزمینی که فارس نامیده شده است. شاخص اول به شمار می‌رود. سرزمین امری بسیار عینی‌تر، دقیق‌تر و ملموس‌تر از زبان‌های قومی است. در ادامه، ابتدا به میان مؤلفه‌های هویتی مصاحبه فوق و تفسیر و بررسی آن پرداختیم. سپس وجه مشترک هویتی مصاحبه‌های دیگر را در دو دسته متمایز بررسی کردیم.

#### دسته اول

در تنها مصاحبه این طبقه، از سرزمین به عنوان اولین مؤلفه‌های هویت قومی آن شده است. سرزمینی که فارس نامیدن آن بر عهده فرد نبوده و هیچ گونه دخالتی در آن نداشته و به دنیا آمدن در چنین سرزمینی را نیز فردی انتخاب نکرده است. اتفاقی، طبیعی، غیر ارادی و صفاتی از این قبیل را می‌توان در مورد چنین مؤلفه‌ای به کار

هویت قومی، هویت دینی، هویت زبانی، هویت ملی، هویت جنسیتی و هویت مربوط به گروه‌های شغلی که یک فرد همزمان با خود به دنبال دارد، هویت را موجد رفتارهای احساسی و ارزشی کرده است که در برخی موارد با رفتار عقلانی تبیین پیدا می‌کند. نکته نهایی در این بخش، انعکاس هویت در ایجاد انسجام رفتاری و الگوی یکسان قضاوت و عمل جمعی است، بر اساس تعریف یونسکو هویت هسته مرکزی شخصیت فردی و جمعی است که اعمال، رفتارها و تصمیمات اصلی فرد یا یک جمع (قوم، ملیت) را شکل می‌دهد (۸).

#### هویت ملی

هویت ملی چه پدیده‌ای کهن و باستانی و چه محصول دوران مدرن توصیف شود از مهم‌ترین مشروع‌ترین و فراگیرترین انواع هویت به حساب می‌آید. هویت ملی از اقسام هویت جمعی و اجتماعی است که فرد با ضمیر امان خود را متعلق به عناصر و نمادهایی نظیر تاریخ، سرزمین، دین، مفاخر فرهنگی، دولت، زبان و ادبیات ملی می‌داند و در مقابل آن احساس تعهد، وفاداری و تکلیف می‌کند. اغلب تحقیقات و مطالعات این حوزه، هویت ملی را دارای چهار بعد ۱- سرزمینی (جغرافیایی)، ۲- فرهنگی - اجتماعی، ۳- سیاسی و ۴- تاریخی در نظر می‌گیرند. در این میان احساس تعلق خاطر و وفاداری به نظام سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به عبارت دیگر مهم است افرادی که در یک جغرافیای سیاسی زندگی می‌کنند و تابعیت آن کشور را دارند از لحاظ احساسی و روانی خود را عضو نظام سیاسی بدانند و نسبت به آن آگاهی و احساس تعلق خاطر و یگانگی داشته باشند. به نظر می‌رسد آنچه مطلوب پنداشته می‌شود این است که هویت ملی باید به عنوان زبان مشترک و بر مبنای یک فرهنگ عمومی (نظامی از ایده‌ها، نشانه‌ها، معاشرت و رویه‌های رفتاری مشترک) در میان اعضای یک گروه مالتی پذیرفته شده و افراد نسبت به آن آگاهی برخوردار باشند. زیرا در هنگامه مواجهه و ورود کشورها به بحران داخلی و جنگ منطقه‌ای، این احساس تعلق و فداکاری ملت به دولت است که به عنوان یک سرمایه بزرگ پیروزی، حفظ تمامیت سرزمینی و استقلال دولت‌ها را تضمین می‌کند. این امر ناشی از کارکرد انسجام دهنده‌گی و همانند سازی هویت ملی است. وقتی این موضوع به میزان بالایی در میان اتباع یک کشور شکل بگیرد حفظ یکپارچگی، ایجاد وحدت حول آرمان‌های مشترک و مقابله با خطرات و تهدیدات مبصر شده و در قرص‌های عمل، افراد یکپارچه و منسجم عمل می‌کنند (۹).

#### هویت قومی

اصولاً واژگانی چون قومیت و گروه قومی ریشه‌های جدید دارد و تا قبل از قرن بیستم به ندرت در پژوهش‌های جامعه‌شناسان دیده می‌شد. افزایش مهاجرت به ایالات متحده و پیام‌های سیاسی و اجتماعی حضور اقلیت‌های قومی در این کشور، نقطه عطف مطالعات مربوط به گروه‌های قومی است که از دهه ۱۹۶۰ رواج یافت. با این وجود تعریف واحد و یکسانی درباره این واژگان وجود ندارد و طیف گوناگونی از مصادیق مذهبی، نژادی و زبانی به خود گرفته‌اند. برخی معتقدند هویت قومی، دلالت بر همگانی و یکسانی دسته‌ای از

میرسد و البته عاملی است یا فرد احساس خویش را در این مورد بیان کرده و آن را مایه افتخار خویش می‌خواند. در توضیح این قسمت این هنر قومی است که بیشترین سهم را به خود اختصاص میدهد، هنری که با وجود سالها فشار و تحقیر شدن، اعتراف افراد غیر قوم را نیز موجب شده است. نحوه بیان کردن این ویژگی با کلماتی صورت می‌پذیرد که بیش از پیش بیانگر آن احساسی هستند که فرد نسبت به هویت قومی خود دارد. از این رو فرد از بیان عینی و طبیعی مسائل فراتر رفته و ابعاد ذهنی آن را به تصویر می‌کشد. چیزی که در ابتدای مصاحبه اجتناب از گفتن آن به وضوح دیده می‌شود. این امر به طور ضمنی می‌تواند بیانگر پیشفرض عمده این عقیده رایج باشد که وابستگی قومی مسئله‌های احساسی و مربوط به جوامع پیشامدرن با تفکرات سنتی و همگون است. گفتمان حاکم بر این مصاحبه، گفتمان سوسیالیستی با اتخاذ رویکرد انسانی قومی است.

اکنون می‌توان به طرح این سؤال پرداخت که مفهومی جمعی با نام فارسی (استان فارس) در معنای قومی و ملی آن با چنین تصویری از نزدیکی قابل تصور هست و یا خیر؟ و مسئولیت در قبال آنان به چه نحو خواهد بود؟ پاسخ به این سؤالات را در بخش دوم و در قسمت اولویت بندی و معنانشناسی هویتی نخبگان فارس جستجو خواهیم نمود.

#### دسته دوم

برای دسته دیگری از نخبگان این رساله، زبان قومی مهمترین عامل تفاوت از دیگران به شناسایی گروهی محسوب می‌شود. روشن‌ترین و آشکارترین عنصری که قوم را از غیر قوم جدا می‌کند. در اینجا نیز عینی بودن صحبت به زبان محلی ارزش بیشتری از احساس فرد به این زبان می‌یابد. زبان قومی اهمیت دارد. این امر در مصاحبه‌های اینگونه بیان می‌شود: زبان با وجود اختلافاتی که میان لهجه‌های زبان فارسی وجود دارد، مهم‌ترین عامل تفاوت میان قومیت‌های مختلف است. و در مصاحبه دیگری با تأکید بر همین مورد اینگونه بیان می‌شود: بسیاری شیرازی و فارسی هستند اما نمی‌توانند صحبت کنند و برعکس کسانی هستند که شیرازی را بسیار زیبا صحبت می‌کنند اما تو احساس می‌کنی که او هم از فارس است چون با این زبان صحبت می‌کند. هرچند صحبت به زبان قومی در این مورد برای تشخیص هویت فارسی‌ها، مهم‌ترین مؤلفه محسوب می‌شود با وجود این در اینجا نیز متن به بعد ذهنی این اهمیت نزدیک شده و از احساس خوبی می‌گوید که در پی شنیدن صحبت به زبان قومی به فرد دست می‌دهد. البته چون این مسئله می‌تواند به علت فاصله مکانی زندگی فرد با مناطق کار نشین باشد و نه اهمیت زبان قومی در معنای ناسیونالیستی که برای ناسیونالیست‌های قوم ایفا می‌کند. در هر دو مورد مصاحبه فوق، با وجود اینکه زبان قومی در بعد عینی آن اهمیت بیشتری برای نخبگان دارد، جلوگیری از صحبت به این زبان و عدم اجازه تدریس این زبان‌های قومی برای اقوام ظلم محسوب می‌شود: اینکه حق نداشته باشی به زبان قومی کتاب چاپ کنی، شعبه‌ای از اقوام را بسوزانی این دیگر زور است و انسان نباید زیر بار ظلم برود. در این قسمت نیز برای اهمیت عینی زبان در ایجاد

برد... بین نام این منطقه و خاکی که ما در آن زندگی می‌کنیم فارس گذاشته شده است، اینجا جای بحث از ریشه یابی لغو این مسئله نیست. به همین دلیل من فارسی هستم یعنی قضیه‌های کاملاً اتفاقی است. این وجه واقعی و طبیعی بودن مسئله قوم در قسمتهای دیگری از این مصاحبه و به کرات تکرار می‌شود. به گونه‌ای که در ابتدا نوعی منفعل بودن در برابر این مسئله و در کنار ایستادن و نگرستن را در ذهن تداعی می‌کند. اما آنچه در آخر این مصاحبه برجسته می‌شود، آنان احساس مسئولیت و وظیفه‌ای است که فرد در قبال چنین امری طبیعی در خود احساس می‌کند. مسئله‌ای که تأکید بر آن همراه با متفاوت بودن اولویت‌های قومی‌اش، این مصاحبه را از دیگر مصاحبه‌های انجام شده متمایز کرده است. این مسئله در بیان اولویت دوم متن نیز مشاهده می‌گردد.

معرفی دوم شاخصی است که می‌توان آن را تحت مقوله کلی‌تری به عنوان همسانی هویتی قرار داد.

من به عنوان موجودی اجتماعی در یک جامعه زندگی می‌کنم. جامعه بدین مفهوم که عده‌های دور هم جمع می‌شوند و با پشتیبانی و حمایت از همدیگر در رفع نیازها و مشکلاتشان و برآورده کردن خواسته‌های روحی و جسمی‌شان به هم کمک می‌کنند. این بده بستان در جامعه اساس بقا است. خود به خود علاقه و نوعی عرق در میان انسان‌ها به وجود می‌آید. من نمی‌گویم که خوب است یابد، ولی این یک واقعیت است که هر کس ببیند که دو کودک از گرسنگی در حال مرگند، خود به خود ساختار روحی انسان به گونه‌ای است که متوجه بچه خود می‌شود. و هر کس بگوید این گونه نیست، بیخود می‌گوید.

همانگونه که از عبارت فوق پیداست، این همسان دیدن هویت در نتیجه نزدیک بودن به همدیگر، نگرانی و احساس مسئولیت نسبت به هم قوم نیز امری طبیعی و مربوط به ویژگی‌های فطری انسانی تلقی می‌شود. در این مصاحبه برای تبیین این ویژگی طبیعی به هیچ امر فراطبیعی و والایی ارجاع داده نمی‌شود. واکنش شدید در برابر کسانی که به غیر این می‌اندیشند، بر میزان عینی و بدیهی بودن چنین استدلالی نزد فرد تأکید می‌کند. فردی که خود را سیاسی نمی‌داند و در نتیجه از استدلالها و بیان گزاره‌های سیاسی در اثبات گفته خویش اجتناب می‌ورزد.

تأکید در زبان محلی نیز در همین راستا قابل فهم است. زبانی که نزدیک‌ترین زبان به فرد و زندگی اوست، زبانی که سالیان سال با آن زیسته و در نتیجه کمترین کار، تلاش فرد در جهت حفظ و ارتقای این زبان به شمار می‌رود... مایی که برای سنگی که از دست بنایی) هنگام تعمیر یک اثر باستانی(فرو می‌ریزد ناراحت می‌شویم، چطور دلمان برای زبان نسوزد که هزاران سال برایش زحمت کشیده شده است، هزاران سال... البته به طور خلاصه در انتقاد از حکومت به عدم تدریس زبان و تحقق نیافتن اصول قانون اساسی هم اشاره می‌شود.

فرهنگ و تاریخ قومی استان فارس، آداب و رسوم، موسیقی و شعر و ادبیات قومی آخرین مؤلفه اشاره شده در این مصاحبه است. این مؤلفه سطح عینی اجتماعی فاصله گرفته و انتزاعی‌تر می‌شود. در همین قسمت فرد به تبادل فرهنگی و ارتباطات انسانی میان ملت‌های ایرانی

هویت و تشخیص، ظلم و ستم و جلوگیری کردن از آموزش به این زبان- زبان مادری- در کانون ذهنیت قومی قرار می‌گیرد. زادگاه- وطن- و سپس فرهنگ که در هر دو مصاحبه با موسیقی و سپس آداب و رسوم خاص معین می‌شود جزء مؤلفه‌های دوم و سوم این طبقه قرار می‌گیرد. این مصاحبه‌های مربوط به دو گفتمان هنری با دیدگاه غالب هنری آن و گفتمان علمی با اتخاذ رویکردی واقع‌نگرانه و عینی به هویت قومی است.

#### دسته سوم

طبقه سوم در این مبحث به کسانی تعلق می‌گیرد که زبان‌قومی در اولویت مؤلفه‌های قومی است اما احساس مثبت نسبت به این زبان، احساسی که در مقابل زبانهای دیگر به قطب بندی ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک منجر شده است، منجر به اهمیت همسنگ دو بعد عینی و ذهنی صحبت به زبان قومی گشته است. جالب اینجاست که در این قسمت سه رویکرد و جهان بینی متمایز از هم کامل مشاهده است. اولین رویکرد متعلق به نخبه‌های است که هویت انسانی‌اش در صدر اولویت‌های هویت‌بانش قرار دارد با وجود این از دریچهای دینی در مسائل می‌نگرد، دومین رویکرد متعلق به فردی است که چهارچوب دینی و اسلام‌پاش همراه با نقطه نظری سیاسی منجر به اهمیت بعد ذهنی در نزد وی گشته و سوم نخبه‌ای است که هرچند جهان بینی مذهبی ندارد با وجود این نسبت به ظلم و ستم مذهبی حاکمیت انتقاد کرده و به وضوح دارای قطب بندی ایدئولوژیک شدیدی نسبت به دیگر اقوام و ملل ایرانی و همچنین نسبت به حاکمیت است.

زبان قومی و فرهنگ جز مؤلفه‌های مشترک این سه مصاحبه هستند. با این تفاوت که نخبه مذهبی-سیاسی این رساله علاوه بر زبان قومی و فرهنگ به سرزمین و حقوق ملی (قومی) خویش به عنوان ابعاد دیگر هویت قوم‌پاش اشاره می‌کند.

در اولین مصاحبه این طبقه به زبان محلی علاوه بر وجه متمایز کنندهایش، به دلیل ظلم و ستم حاکمیت اهمیت داده می‌شود. زبان مادری، زبان مورد علاقه فرد است زبانی که در جهت یادگیری و نوشتن بدان تلاش هم می‌کند و هنوز هم فارسی را با رسم الخط قومی می‌نویسد. علاقه به زبان مادری به معنای شناخت دیگر زبانها نیست که فرد فارسی و عربی را هم می‌خواند و می‌نویسد ولی این زبان مادری است که فرد در قسمتی از مصاحبه عدم مجوز تدریس آن را به عنوان یکی از دلایل نارضایتی بر ضد حکومت شاه و سپس انقلاب معرفی می‌کند.

اگر رژیم قبلی به این مردم ظلم کرده بود، اگر نمی‌گذاشت در مدرسه زبان قومی یاد بگیرند، فرد فارسی را به عنوان فرماندار در مناطق قوم نشین معرفی می‌کردند اگر تبعیضهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود برای مردم روشن شده بود که شاه ظالم است و از طرف دیگر این گونه تشویق می‌شدند که اگر این رژیم نابود شود و رژیمی دیگر سر کار بیاید، ما آزادتر خواهیم بود. ما در بینش و تفکر خودمان این گونه فکر می‌کردیم که اگر این اسلام بر سر کار بیاید آزادی، عدالت و حق مردم تأمین خواهد بود. اما در حقیقت بعد از انقلاب معلوم شد که این گونه نیست.

چنین عبارتی نشان می‌دهد که جهان بینی فردی یک جهان بینی دینی است و از این چارچوب به هویت قومی خود و حتی حقوق انسانی‌اش می‌نگرد و در واقع مسئله اصلی برای وی، نه ظلم و ستم ملی که از طرف ملت دیگری اعمال می‌شود، من که ظلم و ستم یک تفسیر خاص از اسلام است که نمی‌تواند به گفته متن، حقوق و خواسته‌های ملی وی را نیز برآورده سازد. این مورد صادق است حتی اگر در مصاحبه، وی هویت انسانی‌اش را در اولویت قرار دهد. زیرا این هویت انسانی و تفسیر آن متن از برداشت خاصی است که فرد نخبه از هویت اسلامی خود دارد.

در مصاحبه دوم اهمیت این چهارچوب دینی به وضوح بیشتری آشکار می‌شود، نه فقط چشم انداز اصلی متن (چشم انداز دینی) که دیدگاه و تقابل وی نسبت به حاکمیت نیز نموده روشن‌تری به نسبت دیگر مصاحبه‌ها از خود نشان می‌دهد. همانگونه که در بررسی مصاحبه‌ها در قسمت پیشین به آن اشاره شد، این نقطه سیاسی هویت خویش را در تقابل قاطعانه با حاکمیت تعریف می‌کند و در هر مؤلفه رؤیایی آن با هویت رسمی نمود می‌یابد. هرچند وی نیز چون تمام مصاحبه‌های دیگر، مرتب طبیعی بودن هویت قومی تأکید می‌کند اما خواسته‌های قومی را صرفاً در نتیجه این امر طبیعی و اجباری می‌داند و در اینجاست که به عینی و ذهنی بودن هویت قومی و در همین راستا به زبان قومی اشاره می‌کند.

مسئله هویتی به نظر من در این خلاصه می‌شود که انسان با تولدش در یک محیط و منطقه و یا یک خانواده، چه غیر فارس و چه فارس، از ویژگی‌های نژادی، هویتی، فرهنگی و... تأثیر می‌پذیرد. مهم این است که فرد نسبت به این مسائل چقدر تعلق خاطر داشته باشد. بدین صورت است که انسانها نسبت به این هویت (هویت قومی)، موجودیت و کیان تاریخی اختلاف نظر دارند. برخی وابستگی شدید و تعلق خاطر دارند و برخی هم هستند که برایشان مهم نیست که مثلاً در خانواده به زبان رسمی سخن بگویند.

عبارات فوق اهمیت باد ذهنی هویت را کمتر از بعد ذهنی آن نشان می‌دهد و این عقیده متن جای گرفته در طبقه اول را که احساس مسئولیت ناشی شده از ویژگی عینی است زیر سؤال می‌برد؛ چرا که بسیاری کسان هستند که با وجود اینکه از اقوام استان فارس هستند ولی به زبان قومی سخن نمی‌گویند یا سخن گفتن بدان را در محافل عمومی نقطه ضعف خویش تلقی می‌کنند. این در حالی است که برای این فرد نخبه، در تهران وقتی به یک فرد از قوم می‌رسم، نشان دهنده ضعف است اگر با او به زبان فارسی سخن بگویم.

فرهنگ دومین بعد هویت قومی در مصاحبه فوق است. با این تفاوت که با دیگر مصاحبه‌ها که لباس قومی در اولویت عناصر فرهنگی قومی این نخبه قرار دارد. عنصری که به نظر یکی از متون دسته دوم دیگر از اهمیت چندانی برخوردار نیست زیرا دیگر کسی به لباس پابندی نشانمیدهد غیر فارس و فارس... ما اهمیت بعد ذهنی برای این مصاحبه، لباس محلی را به یکی از ارکان هویتی وی تبدیل می‌کند. بعد از لباس محلی، موسیقی، شعر و آداب و رسوم خاص بیان می‌شوند.

مصاحبه سوم که در این طبقه از آن یاد می‌کنیم فردی است که هویت قومی را در صدر اعمال هویتی خویش قرار داده و با استفاده

درون ساختارهای قدرت فرهنگی برای نشان دادن عوامل و عناصر فرهنگی را در دستور کار خویش قرار می‌دهد.

تاریخ و جغرافیا و مظاهر زیبای سرزمین استان فارس، از دیگر مولفه‌های هویتی فرد است. اما اهمیت کمتری نسبت به باورها و اسطوره‌های نگهدارنده این قوم دارد. در بیان زیبایی‌های استان فارس از بیانی اغراق آمیز استفاده می‌شود. هیچ سرزمینی به اندازه سرزمین ما آب و کوه و درخت ندارد.

نتیجه مقوله بندی سوم در این بخش نشان می‌دهد که هر سه این نخبگان در زندگی شخصی‌شان به طور مستقیم با حاکمیت و تبعیض‌ها و ظلم و ستم‌های اعمال شده مواجه بوده‌اند. از طرف دیگر در زمینه مذهبی و دیدگاه نسبت به دین - از نقطه نظر تفسیر خاص از مذهب و یا از نقطه نظری مارکسیستی - خود را در مواجهه مستقیم با حاکمیت می‌بینند و همین امر در دیدگاه‌های سخت‌تر و غیر منعطف‌ترشان مؤثر است. هویت قومی‌شان با عناصر ذهنی بیشتری در هم آمیخته و از همان ابتدای مصاحبه بر بار ارزشی و ذهنی مولفه‌های هویت قومی هماهنگ با مولفه‌های عینی آن تأکید می‌کنند و بیان شفاف‌تر و روشن‌تری نسبت به طبقه اول و دوم از خود نشان می‌دهند. با این وجود بدون توجه به مولفه‌های هویت ملی (ایرانی) همین نخبگان و ارائه طبقه بندی از آن نمی‌توان به درک روشنی از اولویت‌های هویتی آنان و معنای آن رسید.

گفتمان حاکم بر این سه مصاحبه ۱. گفتمان دینی با رویکرد اسلامی / قومی و اسلامی است و ۲. گفتمان هنری با رویکرد قومی / فرهنگی است.

### نتیجه گیری

هویت اسلامی، انسانی، قومی و ملی چهار نوع هویتی هستند که در مصاحبه‌های با نخبگان خود را نشان می‌دهند. توجه به هویت اسلامی و انسانی علاوه بر هویت قومی و ملی به عنوان موضوع مورد بررسی این پایان نامه، به دلیل اهمیتی است که این دو نوع هویت بر جهان بینی و ایدئولوژی فرد برجای گذاشته و در نتیجه بر رویکرد قومی و ملی اتخاذ شده توسط آنان تأثیر می‌گذارند. بررسی جداگانه مصاحبه‌های انجام شده که مثالهای آن گویای اهمیت بیان این اولویت‌بندی هویتی در گفتمان هر کدام از این نخبگان است (۱۲). بررسی گفتمان هویتی نخبگان استان فارس سه گونه متفاوت از اولویت‌های هویتی آنان را به ما نشان می‌دهد. در طبقه اول نخبگان قرار می‌گیرند که هویت قومی آنان در صدر هویت ملی‌شان قرار می‌گیرد. گروه دوم کسانی که دارای هویت انسانی بالاتری نسبت به هویت قومی و ملی‌شان هستند. گونی سوم کسانی که هویت اسلامی‌شان را بالاتر از هویت قومیشان تعریف می‌کنند. آنچه در مطالعه این بخش حائز اهمیت است، با توجه به فاصله‌ای اجتماعی است که میان هویت قومی و ملی این نخبگان به عنوان دو نوع هویت جمعی مورد بررسی و پژوهش این رساله قرار دارد (۱۳).

دسته اول بیان داشتند که نخبگانی که هویت قومی بالاتری از هویت ملیشان دارند، در دو طیف متمایز قرار می‌گیرند و آن را در دو معنای کاملاً جداگانه به کار می‌برند. اولین با چشم اندازی علمی هویت قومی خویش را به دلیلی کاملاً طبیعی نزدیک‌تر و خود احساس

از عبارات و اصطلاحاتی مارکسیستی، ظلم و ستم، تبعیض و ایدئولوژیک بودن طبقه حاکمه ایران را بیان می‌کند. زبان قومی را به عنوان اولین مؤلفه هویتی خویش سرشار از معنا اسطوره و باورهایی می‌داند که در طی سالیان باقی مانده‌اند وظیفه افرادی چون اوست که با ساخت روایت، آن را به تاریخ تبدیل کرده و در واقع موجب حفظ و انتقال آن شوند.

اسطوره‌هایی وجود دارند، باورهایی هستند، اعتقادات قومی وجود دارند که پر از انرژی هستند و نمی‌گذارند این اتفاقاتی که در تاریخ روی داده است آنها را ضعیف کند. من به تاریخ به عنوان صرف مبارزه نگاه نمی‌کنم، چیزی در فرهنگ استان فارس باقی مانده که با وجود آن همه فشار و ظلم و ستم از بین نرفته است... من به دنبال این هستم زبان به ناخودآگاه، به باورها، به اسطوره‌ها متصل است، به خاطر همین به نظر من مهمترین چیزی که می‌تواند حافظ هویت قوم باشد، زبان آن است. چون و حافظه وصل است و خدا نکند که حافظه کسی پاک شود.

معنای درون زبان علاوه بر ساخت زبانشناختی آن و اتصال آن به اعتقادات غمی که موجب انتقال باورهایی می‌شود که طبق این گفتمان موجودیت یک گروه را حفظ می‌کنند چیزی است که برای نخبه مورد نظر اهمیت بنیادی دارد. کسی که از روایتها در قالب بازی برای تأثیر غیرمستقیم بر مخاطب سود می‌برد. وی وظیفه خویش را در ارتباط تنگاتنگ با این زبان دانسته و بدین گونه می‌خواهد در انتقال نظریات خویش به مخاطب در واقع به تاریخ قومی خویش مدد رساند.

دومین مولفه‌ی هویت قومی مصاحبه فوق، فرهنگ ذکر می‌شود. میدان فرهنگی تخصصی فرد نخبه بر اتخاذ دیدگاه فرهنگی‌اش بسیار مؤثر بوده است. چنین سخنی با توجه به نظر اندیشه قطب بندی شده فرد، قابل ادعاست. فرد فقط نسبت به حاکمیت بلکه حتی نسبت به توده‌های ایرانی نیز دیدگاه مثبتی ندارد و در بیانی قطب بندی شده، قوم‌ها را به طور آشکاری برتر قلمداد می‌کند. تصور عاقبت چنین دیدگاهی اگر متعلق به یک نغمه سیاسی می‌بود که دور از انتظار نیست. دیدگاهی که در فکر، به راحتی می‌تواند دیگران را به لحاظ اخلاقی حذف کند، در صورت دارا بودن قوه قهریه و ضمانت‌های اجرایی چندان خوشایند فضایی که امروزه خواهان نهادینه شدن دموکراسی در جامعه است نمی‌تواند باشد. این در حالی است که در این مصاحبه صرف کار فرهنگی و نشان دادن تاریخ قوم خود و باورها و اعتقادات خاصشان در یک اثر فرهنگی، به عنوان ایده‌آل تلاش‌های فرد در این رابطه بازنمایانده می‌شود. در ذیل مؤلفه فرهنگی علاوه بر باورها و اعتقادات خاص به ادبیات و شعر محلی، به موسیقی محلی و حتی رقص محلی نیز اشاره می‌شود. رقص محلی و غیر از این مورد در هیچ کدام از مصاحبه‌های انجام شده با وجود اشاره بدان در سؤالات مصاحبه، به عنوان مؤلفه هویت قومی ذکر نشده و تا به عنوان جزئی از فرهنگ قومی نیز به آن اشاره نمی‌شود. (و نکته دیگر آنکه چنین فرهنگی به عنوان روغنهای اقتصادی مورد توجه فرد نخبه است. این امر به معنای عبور از اندیشه مارکسیستی ارتودوکس است. زیرا فرد با وجود قبول چنین دیدگاهی، تلاش در

زبان مادری- با وجود اهمیتی که برای فرد دارد- ذکر نشده و به ندانستن این امر اکتفا می‌شود. نکته مهم آن است که سیر زندگی یک فرد نخبه حکایت از غلبه بعد علمی و تلاش در جهت شکوفایی این استعدادها فردی دارد و نه دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی. پیشرفت در زندگی علمی آنقدر دارای اهمیت بوده که وقتی برای فعالیت و یا درگیری در مسائل سیاسی برای فرد باقی نگذاشته است و شاید به همین دلیل، از حساسیت وی در این زمینه کاسته باشد. نکته دوم همسانی مذهبی فرد نخبه با مذهب رایج کشور است. نکته جالب آنکه تبعیض‌های مذهبی اعمال شده از معدود نکاتی است که وی به آنها اشاره می‌کند و حاکمیت را در این زمینه مورد انتقاد قرار می‌دهد. اما باز هم به دلیل این اعمال تبعیض از سوی حاکمیت اشاره نمی‌شود. در پاسخ به این سؤال که دلیل آن را در این تصور حاکمیت نمی‌داند که با مجوز تدریس زبانهای محلی باعث افزایش خواست جداییطلبانه می‌شود؟ اظهار موافقت کرده و عدم چنین مجوزی را حتی باعث افزایش این خواست می‌داند.

با آموزش زبان فارسی در مدارس واقعاً منافع فارس‌ها تأمین می‌شود چون زبان مادریشان را تدریس می‌کنند، با آن صحبت می‌کنند و همه کارها با آن انجام می‌شود ولی برای اقوام دیگر نیست. من هم دوست دارم که به زبان مادریام درس بخوانم. اما در مقابل و در بیانی کلی استان فارس را دارای هیچ مسئله خاصی جدای از ایران تلقی نمی‌کند.

من خودم فکر نمی‌کنم استان فارس مسئله خاصی داشته باشد. دلیلش هم این است که تصورم این است که کم و بیش به همان میزانی که در کشور به مناطق دیگر رسیدگی شده است در سالهای اخیر به استان فارس هم پرداخته شده است. هر منطقه‌ای از کشور باید از امکاناتی که کشور دارد بهره‌مند شود. امکاناتی مانند امکانات آموزشی و بهداشتی و در کل وضعیت رفاهی مردم و پیشرفت آن منظور است. رفاه، آسایش، امنیت و پیشرفت آرمان‌های هر مردمی فردی (است). اگر توزیع پول و بودجه در مملکت به طور متناسب با جمعیت مناطق مختلف وجود داشته باشد، هیچ قوم و ملتی نباید علی‌الاصول روی این مورد؛ (دست بگذارد. به نظر من اگر این‌ها) مجوز آموزش به زبان مادری، موسیقی محلی و یا پوشش (وجود داشته باشد) و توزیع پول و بودجه به طور متناسب با جمعیت وجود داشته باشد، مسئله‌ای وجود ندارد (۱۵).

نکته مهم به کار بردن اگرها قبل از آغاز سخن است. به بیان دیگر فرد به طور قاطعانه نمی‌تواند ادعای عدم تبعیض نسبت به مناطق فارس نشین را داشته باشد. با وجود این به طور مستقیم از حاکمیت انتقاد نمی‌کند و با آوردن اگر سعی در کوچک جلوه دادن مسئله دارد. زیرا در قسمت‌های دیگری خود نیز به این تبعیض‌ها اشاره می‌کند. کانونی بودن محور علمی در این گفتار (به طوری که فرد دانشمندان ایرانی بالاخص یکی از آنها را از کسانی معرفی می‌کند که باعث افتخار وی هستند. (و همسانی مذهبی دو عنصر اصلی نزدیک کننده دو بعد هویت قومی و ملی فرد به شمار می‌روند (۱۶). دوم این مصاحبه‌ای که در این قسمت به بررسی آن می‌پردازیم) مصاحبه پنجم تحلیل داده‌ها (مربوط به گفتارانی است که هویت قومیش در صدر هویت ملی و جهانی‌اش قرار می‌گیرد). گفتار

می‌کند. اما این هویت قومی نزدیک را در معنای بسیار عینی به کار می‌برد و هر چند از احساس خویش نسبت به هویت قومی سخن می‌گوید، با دیگر مردم ایران به لحاظ مذهب آنقدر احساس نزدیکی می‌کند که فاصله هویت ملی و قومیش بسیار کمتری شده و حتی به عدم واکنش مستقیم نسبت به حاکمیت بینجامد. (گفتار علمی) در نقطه مقابل، هویت قومی فرد دیگر، هویتی کاملاً اندیشیده شده، با تفکراتی عقلانی و از سر انتخاب دوباره است. هویتی که شدتش در فرد به حدی است که دیگر ابعاد هویتی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی هر چند از تأثیر ابعاد هویت ملی و هویت جهانی بر اندیشه و کار خود می‌گوید و حتی در ابتدای مصاحبه از هویت چندپاره خویش سخن به میان می‌آورد، در نهایت به ابزاری بودن این ابعاد هویتی می‌رسد. اکنون و به تفکیک به بررسی این دو مصاحبه می‌پردازیم و سپس نکات افتراق و اشتراک آنها را آشکار می‌کنیم (۱۴).

در اولین مصاحبه، هویت قومی و فرد اینگونه دیده می‌شود: ما استان فارسی هستیم و به فارس بودنمان افتخار می‌کنیم به نظر من فارس‌ها ایرانی‌ترین قوم هم هستند. قدمت زیادی دارند و به دوران مادها بر می‌گردند در نتیجه ایرانیانند. بخش عظیمی از تمدن ایرانزمین در ناحیه فارس شکل گرفته است. تمام این عرصه مکانی جایگاه فارس‌ها بوده و بخشی از ایران و بنابراین جزء اصیل‌ترین اقوام ایرانی محسوب می‌شوند.

و در قسمت دیگری در بیان رابطه مؤلفه‌های ایرانی و قومی خویش می‌گوید: احساس من نسبت به زبان قومی خیلی بیشتر از زبان فارسی است. من با موسیقی محلی، لباس و عقاید و برخی طرز تفکرهای خاص، که بارزند و تمام مردم ایران هم می‌دانند که اقوام فارس به این خصوصیات مشهور و معروف هستند خودم را فارسی میدانم، به رشادتشان، به دلیر بودنشان، به مردانگی و غیرتشان، من به اینها افتخار می‌کنم) و در جاهای مختلفی نشان داده‌ام (که من متعلق به این قومام که دارای ریشه و تمدن عمیقی است. با مفهوم فارس تمام آن جلوه‌های مختلفی را که اقوام فارس دارد شامل زبانش، لباسش، سنت‌ها و اعیاد در ذهنم تجلی می‌شوند. اما مفهوم ایرانی ممکن است یک تهرانی در ذهنم جلوه گر شود. در مرحله اول یک نفر غیر از استان فارس در ذهنم تداعی می‌شود.

همانگونه که از عبارات فوق آشکار می‌شود، فرد نخبه هرچند دلبستگی فراوانی به قوم دارد و آن را نزدیکترین هویت خویش تصویر می‌کند، از محل خود نه با عنوان ملت) برخلاف تمام مصاحبه‌های انجام شده (با نام "قوم" یاد کرده و به طور فراوانی از اصطلاحات و مفاهیم ای بهره می‌گیرد که در فضای گفتارانی ملی رسمی مورد توجه هستند. مفاهیمی چون ایرانی‌ترین قوم و بر عدم جدایی استان فارسی از این سرزمین تأکید می‌کند. کاربرد ضمیر و صفات مثبت و منفی نیز نشان دهنده تعلق بیشتر فرد به هویت قومی هستند، اما این امر کاملاً طبیعی جلوه داده شده و در هیچ گونه تلاشی در جهت تحقق بعد مسکوت مانده‌های از هویت قومی دیده نمی‌شود. انتقاد از حاکمیت به طور بسیار خفیفی در قابل این ساختار جمله‌ای که "نمی‌دانم اگر این گونه باشد من موافق نیستم..." بیان می‌شوند و جز در چند مورد بسیار انضمامی دلیل مثلاً عدم تدریس



که بدون اینکه هیچگونه چشم انداز دینی در گفته‌هایش پیدا باشد، علت فشار اجتماعی و مذهبی و تأثیرات اجتماعی شدن بر فرد، به قومی بودن خود، همزمان و در یک عبارت اشاره می‌کند و آن را دلیل ظلم حاکمین نسبت به خود می‌بیند.

دومین دسته از مصاحبه‌هایی که هویت انسانی، هویت قومی و سپس هویت ایرانی خویش را به ترتیب اولویت ذکر کرده‌اند، در بیان شاخصهای هویت قومی و ملی خود از یک خط سیر بیرون نمی‌کنند. در قسمت طبقه بندی مؤلفه‌های هویتی یکی از مصاحبه‌ها در قسمت اول این طبقه و عینی‌ترین آنها قرار می‌گیرد و دومی مرتبه بعد از آن را به خود اختصاص می‌دهد. با وجود این شباهت‌های بسیار و تفاوت‌های اندک اما مهمی را این مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای قومی و ملی مربوط به آنها یافت.

به عنوان اولین شباهت میان این دو نظم گفت آری می‌توان به اجتناب آنان از برخورد مستقیم با حاکمیت سخن گفت. هردو بیانی محافظه‌کارانه در انتقاد به ظلم و ستمی دارند که حاکمیت بر ملت اقوام روا داشته است. در عین حال از اعمال غیرقانونی حتی برخورد مستقیم با حاکمیت ابا داشته و خودسانسوری، سازگار شدن و البته نه تابع گشتن را راه ممکن ادامه فعالیتشان می‌دانند. حکومت ایدآل خویش را نه از طریق ساز و کارهای خونبار و خشن که از طریق تلاش در جهت دموکراسی و نهادینه شدن حکومت دموکراسی در جامعه جستجو می‌کنند. هر دو در واکنش به معنای قوم بودن یا ایرانی بودنشان از انسان بودن و اهمیت آن سخن می‌گویند. گویی که در برابر این پیش فرض بسیار رایج موضع‌گیری می‌نمایند که در المیت بودن هویت قومی و معنای جدایی طلبی و استقلال خواهی است و یا نشان از دیدگاه و بینشی سنتی در تفسیر از هویت خویشان دارد. انسان بودن به معنای برابر بودن همگان در ورای ارزش‌های نژادی، قومی و یا ملی تلقی می‌شود. هویت قومی دومین بُعد هویتی هر دو را تشکیل می‌دهد. هویتی که بسیار طبیعی و اتفاقی جلوه داده می‌شود. "اگر دیگری ترک است من هم فارسی هستم" مسئله‌ای که خواست فرد در آن هیچ نقشی نداشته البته اعتراضی هم به این هویت دیده نمی‌شود. در هر دو متن افتخار به این نوع هویت و بالاخص ویژگی زیر باعث ظلم و ستم نرفتن فارس‌ها در طول تاریخ دیده می‌شود. در هر دو مذهب نه تنها به عنوان مولفه هویت قومی همانند دیگر متون (، بلکه در گفته‌ها و اظهارنظران نیز نشانی از تأثیر بینش مذهبی در اندیشه دیده نمی‌شود. اما از آنجایی که صحبت از ظلم مضاعف در نتیجه قومی بودن و یا مؤلفه مذهب تشیع به عنوان شاخص رسمی هویت ملی است، شاهد برخورد و واکنش شدید به این مسئله هستیم. مصاحبه‌ای با بیان اینکه "مواردی که مطرح کردید) مذهب تشیع و زبان فارسی(نماد ایرانی حتی در اذهان مردم نیز نیست. نماد مشخص دولت حاضر است. مردم اینگونه فکر نمی‌کنند. مردم بالاخص در مورد مذهب و یا ملیت آنگونه که دولت حاکم فکر می‌کند، فکر نمی‌کنند." و دیگری مذهب را امری کاملاً شخصی دانسته و آن را مربوط به مسئله ملیت نمی‌بیند. به طور حتم نمی‌تواند سیر میدان تخصصی اجتماعی هر دو را که میدانی در کلیت امر مشترک است از نظر دور داشت.

هنری با رویکرد قومی/ فرهنگی(به طوری که با اغماض فراوان و به دلیل مؤلفه‌های عینی هویتی می‌توان هویت ایرانی را به عنوان هویت دوم وی در نظر گرفت. علت بیان مطالب به طور مبسوط در قسمت بررسی و تحلیل داده‌ها، تنها نکات دارای اهمیت تحلیل را ذکر خواهیم نمود (۱۷).

این مصاحبه به لحاظ طبقه بندی مؤلفه‌های قومی و ملی‌اش در قسمت سوم قرار گرفت. نقشی که متعلق به نخبگان این بود که دارای ذهنیت‌هایی قوی و محکم به نسبت هویت قومی بودند و به همین میزان از هویت ملیشان و مؤلفه‌های آن فاصله گرفته و غیر از اشاره به ادبیات فارسی و تاحدودی موسیقی ایرانی، هیچ گونه تعلق ذهنی به این نوع از هویت نداشتند اگر عناصر عینی هویت قومی، ملی و اروپایی با همدیگر بر هویت شخصی فرد مؤثر هستند و وی در هر زمان و مکانی می‌تواند آنها را به کار گرفته و یا در خلق آثار خویش از آنها استفاده کند. حتی با این ادعا که بخش بسیار بزرگی از هویت من از مجراهای جهانی به دست آمده است و نیز ایرانیها نیز چون من به زبان فارسی مسلط نیستند. با این همه تلاش فرد متوجه برآورده کردن سهم فارس در آثارش است و نه سهم ایران و یا اروپا. درست است که فرهنگ فارسی به بخشی از هویت من در تبدیل شده ولی بیشتر وسیله‌ای است تا با آن فرهنگ خودم را ثروتمندتر کنم. شاید در هیچ کدام از متون بررسی شده، به این اندازه از ضمائر برای اشاره به فرهنگ و هویت قومی استفاده نمی‌شود و نکته دیگر اینکه در بسیاری از موارد فرهنگ فارسی مترادف فرهنگ ایرانی به کار می‌رود و در اینجا نیز نقش میدان تخصصی فرد که در آن به فعالیت و خلاقیت مشغول است برجسته می‌شود. میدانی که در کنترل نمودن و جهت دادن به خواسته‌های قومی فرد از نقش غیر قابل انکار برخوردار است. فرهنگ فارسی چونان نمادی از ایرانی بودن به دلیل غلبه این قوم و قدرت بیشتر این فرهنگ در کشور، با وجود اینکه ایران با اقوام و ملل مختلف آن تعریف می‌شود، در گفتمان همه نخبگان فارس به جز نخبه علمی اهل تشیع و سنت، بازنمایانده می‌شود.

در این مصاحبه هویت ایرانی با فاصله بسیاری از هویت قومی فرد قابل تشخیص است. انتقاد از حاکمیت بالاخص درباره ایدئولوژی مذهبی حاکم بر آن و یا تبعیض‌هایی که اعمال می‌کند و نیز قطب بندی ایدئولوژیک شدید با اقوام ایرانی( توده‌های ایرانی(جلوه کم‌رنگی از تعلق بدین هویت را به مخاطب نشان می‌دهد. غلبه فرهنگ و کار فرهنگی بر فعالیت سیاسی آرمان فرهنگی این نخبه فارس را می‌نمایاند.

در نهایت با وجود اینکه هر دو نخبه مورد نظر برخوردار از هویت قومی و وابستگی شدیدتری نسبت به هویت ملی بودند. در دو طیف متمایز قرار می‌گیرند. تفاوت مذهبی و در نتیجه میزان انتقادات از حاکمیت و رابطه میان هویت قومی و ملی آنان تأثیر گذارده است. در مصاحبه اول شاخص‌های عینی اهمیت بیشتری از تعلقات ذهنی دارند و گفتمان علمی فرد اجازه ورود به مباحث سیاسی و یا اجتماعی را به وی نداده است. این نخبه علمی با ۳۸ سال سن دارای ۱۳۶ مقاله بین‌المللی در رشته خود است. (و گفتمان فرهنگی فردوم وی را در رویارویی مستقیم با حاکمیت قرار داده است. بالاخص آن

حل مشکلات، تفاوت‌های عمده‌ای قابل مشاهده است. همین امر که در مصاحبه اولین قسمت که متعلق به گفت‌وگو اسلامی، قومی است از هویت انسانی سخن می‌رود. نشان دهنده اهمیت بیشتر حقوق و خواسته‌هایی است که جنبه مذهبی صرف ندارند و به طور انضمامی‌تر و عرفی‌تر با جامعه در ارتباط هستند در حالی که مصاحبه دوم هرچند از مذهب به عنوان مؤلفه قومی خویش نام نمی‌برد اما ستم مذهبی به خود را عامل اساسی غیر شهروندی و در خطر بودن هویت خویش ذکر می‌کند. عامل اسلامی مشترک نمی‌تواند توضیح دهنده موضع گیری تند یکی از نخبگان به حساب آید. ابتدا اولویت‌بندی هویتی این دو مصاحبه را توصیف و مقایسه می‌کنیم.

همانگونه که در تحلیل مصاحبه‌های اول و چهارم به طور مبسوط بدان پرداخته شد، نخبه اول، هویت انسانی، اسلامی، قومی و ملی را به ترتیب به عنوان اجزای هویتی خویش ذکر می‌کند. هویت اسلامی برنامه زندگی و سرچشمه بایدها و نبایدها است و به هویت‌های بالاتر و پایینتر خویش نیز معنا می‌بخشد. این مصاحبه در دستی سوم طبقه بندی مؤلفه‌های هویتی قومی و ملی قرار گرفت؛ کسانی که از بیشترین میزان تعلق ذهنی به چارچوب‌های عینی هویت قومی خویش برخوردار هستند. هویتی که از هویت ملی کاملاً عینی آنها فاصله بسیاری دارد. تلاش در جهت رشد فرهنگی و فعالیت فرهنگی نیز جزو اولویت‌های هویتی وی قرار دارد. با این وجود راه حل کنونی مشکل کردها را در ایجاد و برقراری حکومتی دموکراتیک می‌داند. بیشتر از تمام نخبگان این رساله، با حاکمیت مواجهه مستقیم داشته است و شاید همین امر است که وی را از اتخاذ رویکرد سیاسی برای پیشرفت باز می‌دارد. برخورد مستقیم با حاکمیت و درگیر شدن در آن منجر به پذیرش روشهای غیرقانونی نمی‌شود چون باز هم به تحقق نیافتن اصول قانون اساسی انتقال می‌کند.

مصاحبه دیگر که متعلق به نخبگان سیاسی است نیز در مواجهه با حاکمیت در مرتبه دوم قرار دارد. توجه به این نکته لازم است که میدان تخصصی فعالیت فرد نیز، میدان سیاسی است و همین امر هم در وضوح انتقادات نسبت به قدرت و موضعگیری سیاسی وی تأثیر دارد. در این مصاحبه تنها هویت بارز بعد از هویت اسلامی فرد، هویت قومی وی است. هویتی که ابتدا طبیعی خوانده می‌شود و سپس با انتقاد از اقوامی که نسبت به مؤلفه‌های عینی هویتی خویش بی‌تفاوتند، بر میزان تعلق به این هویت تأکید می‌شود. در نهایت همانگونه که در تحلیل مصاحبه چهارم بیان شد به دلیل ظلم و ستم، شهروند درجه دو بودن، حقوق برابر با فارس و مواردی از این قبیل، خود را دارای هیچگونه مؤلفه هویت ایرانی ندانسته و در نتیجه ایرانی بودن خود را موکول به چنین شرایطی می‌کند. شرایطی که با بدبینی کامل به تحقق آن می‌اندیشد، قدرت رسمی را خواهان آن دانسته و از این رو گذر زمان را تنها راه رسیدن به این شرایط عنوان می‌نماید. این نوحه سیاسی یا وجود تقابل شدید با قدرت دارای واقع نگری است و از راههای غیرقانونی به حل مشکلات همت نمی‌گمارد. و تنها نخبه‌ای است که راه حل را در فعالیت و پیگیری نخبگان سیاسی و فرهنگی و استفاده از موقعیت‌های در دسترس

تفاوت اساسی میان این دو گفت‌وگو که باعث شده با وجود این همه موارد مشترک، در تحلیل متمایز از هم بررسی شوند، شخصی مختلف و معانی کانونی متفاوتی است که هر کدام از این دو مصاحبه و گفت‌وگو به خود اختصاص می‌دهند. همانگونه که در جمع بندی و نتیجه گیری تحلیل مصاحبه‌های دوم و سوم به آن پرداختیم، گفت‌وگو یکی را می‌توان گفت‌وگویی تأثیر پذیرفته از تفکرات سوسیالیستی با رویکرد قومی در نظر گرفت و دیگری گفت‌وگویی هنری نزدیک به نوع آرمانی آن. هر دو راه حل را در دموکراتیک شدن جامعه ایران را جستجو می‌کنند با این تفاوت که گفت‌وگو هنری به سطح تلاش هنری خویش وابسته بوده و فراتر نمی‌رود در حالی که گفت‌وگو اولی با تلاشی آمیخته به احساس مسئولیت بسیار در قبال رشد فرهنگی ملت به هویت قومی خود و محدوده محلی خویش کاملاً پایبند می‌ماند. در این گفت‌وگو نیز، تلاش از طریق کار هنری و نه غیر آن صورت می‌پذیرد. با این توجه به اتخاذ رویکرد هنر برای جامعه، تلاش فرد را کاملاً جهت‌دار کرده و آن را به سمت و سویی خاص هدایت می‌کند. نکته مهم دیگری که در این قسمت باید به آن اشاره شود، عدم رویای رهبری یک جامعه برای این نخبگان است. تلاش در جهت رشد فرهنگی، تلاشی کاملاً فردی و بر اساس آرمانهای فرد است که از جامعه خود و تغییر و تحولات آن بیشترین تأثیر را می‌پذیرد. با وجود این رهبری کردن جنبش یا حرکت و حتی پیشاهنگ فکری جامعه بودن را به هیچ وجه نمی‌توان در گفت‌وگو و فضای فکری این فرد نخبه یافت. فعالیت وی نشانی از ارتباط گسترده با مردم ندارد و ویژگیهای شخصیتی‌اش نیست اجازه چنین کاری را به او نمی‌دهد. به همین دلیل همانند دیگر نخبگان این رساله به تاریخ چشم می‌دوزد و گذر زمان را عامل تعیین کننده‌های در جهت رسیدن به آمار تلقی می‌کند.

هویت ملی در معنای ایرانی برای هر دو در موسیقی ایرانی و تبادل فرهنگ میان اقوام نمود می‌یابد. هویتی که به لحاظ ذهنی نسبت به تعلق به هویت قومی افت محسوس را نشان داده و به سمت مؤلفه‌های عینی گرایش می‌یابد. با این حال یکی با جدا نداشتن استان فارس از ایران، فارس‌ها را ایرانی اصیل نامیده و دیگری با سهم دانستن خود در پیشرفت فرهنگی ایران، از این هم فراتر رفته و بر نقش مفید خویش تأکید می‌کند، این گونه است که به گونه‌ای تلویحی فرهنگ ایران را حتی وامدار تلاش خویش نیز می‌داند. فاصله میان هویت قومی و هویت ذهنی این دسته از نخبگان، فاصله‌های به مراتب کمتر از طبقه‌ای دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در سومین دسته از مصاحبه انجام شده هویت اسلامی چشم انداز و درونمایه متن به حساب می‌آید. با وجود اینکه در یکی از مصاحبه‌ها هویت انسانی به عنوان اولین بُعد هویتی فرد مطرح شده است، ولی چون نگاه به هویت انسانی و حقوقی که به وی به خاطر انسان بودن و رای تعلقات دینی، این مصاحبه در دسته مصاحبه‌هایی که هویت اسلامی را بالاترین هویت خویش اعلام کرده‌اند، گنجانده شد. با وجود اینکه هر دو این مصاحبه‌ها به گفت‌وگو اسلامی و آنهم اسلام نوگرا تعلق می‌گیرند. اما در رویکرد قومی آنان و میزان تعلق و یا تلاش برای احقاق حقوق قومی، همچنین نوع رویکرد اتخاذ شده در

هویت خویش، جز به طور غیرمستقیم سخنی نگفتند و با به علت سیاسی نبودن حوزه تخصصی‌شان با وجود تأثیر گذاری فراوان بر مردم به نظرات آنها توجهی نشده است. البته این پژوهش تلاشی در جهت افزودن داده‌هایی از زمان حال به مطالعات تاریخی در این زمینه نیز محسوب می‌شود. برای به پیش بردن و تکمیل چنین تحقیقاتی توجه به آثار تولیدی هر کدام از این نخبگان و تحلیل کیفی آنها ضروری به نظر می‌رسد. همچنین مقایسه رویکردهای گفتمانی کنونی نخبگان با موارد تاریخی بالاخص گفتمان هویتی اوایل انقلاب که سال‌های حساسی و با اهمیتی در فرآیند بازخوانی هویت قومی و ملی محسوب می‌شوند، می‌تواند بر دقت کار بیفزاید. پیشنهاد دیگر، افزودن بر عمقی مطالعه با بررسی‌های درون میدانی گفتمان‌های مختلف نخبگان است (۱۴).

عدم دسترسی به منابع درجه اول- منابعی که توسط محققین بومی استان فارس و به صورت پژوهش‌های دقیق انجام گرفته باشد- و با منابعی که مربوط به زمان حال و در شرح نخبگان در قید حیات باشند، مهم‌ترین مشکل پیش روی این تحقیق است. ژانر مصاحبه با نخبگان خود از روش‌های حساس و مشکل کارهای تحقیقات کیفی به شمار می‌رود و با محدودیت‌های خاص خود روبه‌رو است. بالاخص آنکه شرایط زمانی تا حدودی مناسب، مسئله اعتماد نخبگان به نگارنده و کار پژوهشی وی را با مشکلاتی مواجه می‌ساخت. مشکلات چون بسیار وقت گیر بودند مصاحبه به زبان قومی و سپس پیاده و ترجمه کردن آن به فارسی نیز صبر و حوصله فراوان می‌طلبید. در نهایت، این طبیعی و بدیهی فرض کردن مسائل هویتی است که شرح دقیق آن توسط نخبه و زمان بیشتری لازم دارد و صحبت درباره آن را مشکل می‌سازد.

## References

1. Ahmadloo, Habib (2004). Investigating the Relationship between National Identity and Ethnicity among the Youth of Tabriz, M.Sc. Thesis, Tehran Tarbiat Modares University, Faculty of Social Sciences 3
2. Ahmadipour, Zahra Heidari Mosul, Tahmourth and Heidari Mosul, Tayeb. (2010). Analysis of ethnicity and ethnic identity in Iran; For sustainable security of social order, Q2, Sh1.
3. Ahmadi, Hamid (2004). Identity and identity in Iran, in the book Identity in Iran, by Ali Akbar Alikhani, Tehran: Research Institute of Humanities and Social Sciences of University Jihad.
4. Afshar Kohan, Javad. Pure nature, Solomon. Zandi, Fatima. (2016). Investigating the relationship between national identity and ethnic identity among the youth of Khorramabad. Ministry of

می‌جوید. (فعالیت خود وی نیز در حزبی ملی ممکن است در نتیجه چنین طرز تفکری باشد.)

همانطوری که از دو نوع طبقه بندی فوق پیداست، بر اساس اهمیت و اولیوی که مؤلفه‌های هویت قومی و ملی در گفتمان نخبگان استان فارس دارد نمی‌توان اولوی بندی هویتی آنان را نیز استخراج نمود. دلیل آن تأثیر ذهنیت قومی و ملی فراتر از ابعاد عینی است که در نظم‌های گفتمانی فوق به چشم می‌خورند. و نکته دیگر اینکه گفتمانهای مزبور به لحاظ مؤلفه‌های هویت ملی تفاوت چندانی ندارند و هویت ملی آنان در رتبه بندی هویتی نیز در آخر قرار می‌گیرد (۷). آنچه در نتیجه گیری این قسمت حائز اهمیت است ذهنیت قومی است که بخش عمده گفتمان هویت قومی نخبگان استان فارس را باز می‌نمایاند. در واقع فاصله هویت قومی و ملی در اندیشه نخبگان در درجه اول در تفاوتیابی نشان داده می‌شود که مربوط به تعلقات هویتی فرد است و نه مؤلفه‌های عینی هویتی و در دیدگاهی نهفته است که هر کدام نسبت به جهان و انسان به صورت کلی و نیز میدان قدرت به طور خاص دارند. به عنوان نمونه می‌توان به زبان و جایگاه آن اشاره نمود. زبان قومی بدون استثنا جز مولفه‌های اول هویت قومی نخبگان محسوب می‌شوند) بدون توجه به دسته اول طبقه‌بندی مؤلفه‌های هویت قومی که زبان در رتبه سوم قرار داشت (در حالی که اولویت بندی هویتی و شدت و ضعف تعلق ذهنی و قومیت و نیز تلاشهای افراد در این راستا گوناگونی‌هایی را نشان می‌دهد که توجه به زبان به تنهایی نمی‌تواند به درک آن به ما مدد رساند. در واقع نه شاخص‌های عینی و یا حتی با وجود قوم بر اساس زبان که رویکرد قومی، هویتی و نظری به این شاخصها است که اولویت یا عدم اولویت قومی هویت قومی فرد را نشان می‌دهد. در نمونه دیگری می‌توان و اهمیت ظلم و ستم و استقامت در این نظم‌های گفتمانی اشاره کرد. مسئله اعتقاد به وجود ظلم و ستم، مظلوم واقع شدن مردم یک قوم یا تحقیر شدن‌های تاریخی که بعضی آنها را در نتیجه تعلق به این شاخص‌های عینی می‌دانند و برخی دلیل آن را مذهب متفاوت ذکر می‌کنند. وجه عمده ذهنی این بخش از هویت قومی به حساب می‌آید (۹).

نکته دیگر که در این قسمت باید به آن اشاره شود قطب بندی ایدئولوژیک نهفته در متن مربوط به مصاحبه‌ها است. به غیر از یک موردی هیچگونه برتری طلبی قومی، گفتمان نژادپرستانه و یا ناسیونالیستی) در معنای برتری انگاشتن قومی و نه تعلق به آن (در گفتمان نخبگان قابل مشاهده نیست. حتی احتمالاً به دلیل نهادینه شدن این طرز تفکر که وابسته بودن و تعلق داشتن به هویت قومی نشان از برتری طلبی قومی است، نخبگان فارس به کرات بر عدم چنین دیدگاهی تأکید کرده و نیز تبادلات فرهنگی میان اقوام در ایران را جزئی از هویت ملی (ایرانی) خویش به حساب می‌آورند. این در حالی است که نسبت به قدرت حاکم قطب بندی آشکار وجود دارد. به طوری که می‌توان دیدگاهی نسبتاً بد بینانه نسبت به حاکمیت کنونی را در گفتمان نخبگان بازجست (۶).

سهم نگارنده از این مطالعه، پرداختن و توجه نمودن به نخبگان قومی است که به علت شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه کنونی درباره خود، انگیزه‌ها و شناخت خاصشان از محیط پیرامونی و

14. Iman, Mohammad Taqi (2012). *Philosophy of research methods in the humanities*. First Edition, Qom: Seminary and University Research Institute.
15. Strauss, Anselm and Corbin, Juliet (2013). *Fundamentals of qualitative research techniques and stages of production of grounded theory*. Translated by Ebrahim Afshar, second edition, Tehran: Ney Publishing
16. Mohammadpour, Ahmad (2010). *Anti-method*. First Edition, Tehran, Sociologists.
17. Strauss, Anselm and Corbin, Juliet (2006). *Principles and methods of qualitative research*. Buick Mohammadi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Science, Research and Technology - Bu Ali Sina University - Faculty of Economics and Social Sciences
5. Jafarzadehpour, Forouzandeh. Heydari, Hussein (2014). *Meta-analysis of the relationship between national identity and ethnic identity in Iran*. *Socio-cultural strategy* 11. 63
6. Rashidi, Farhad (2011). *Language, ethnic identity and national identity*. The first conference on cultural effects of Kurdistan province.
7. Dear race, spring. (2013). *Study of the relationship between two national and ethnic collective identities among the Azeri-speaking youth of Urmia*. Conference on Ethnicity and Culture of Islamic Iran.
8. Ghafouri, Farzad Naghipour Givi, Behnam. Kargar, Gholam Ali (2016). *The Relationship between Ethnic Identity and National Participation among Supporters of Iranian Ethnicities*. The first national conference on new findings in sports science.
9. Jajarmizadeh, Mohsen (2009). *The role of jihadi leaders in promoting and developing jihadi culture and management*. Proceedings of the Second Conference on Jihadi Culture and Management
10. Beigi, Ali Asghar (2014). *The jurisprudential and ethical requirements of jihadi management*
11. Alaqband, Ali (2009). *public Management*. Tehran. Ravan , twentieth edition, second edition
12. Ahmadian, Ali Akbar (2014). *Modeling jihadi management using the statements of the Supreme Leader*. *Journal of Defense Policy*, Year 22, Issue 87, Summer
13. Danaei, Hassan, Azar, Adel and Alvani Mehdi (2007). *Qualitative research methodology in management: a comprehensive approach*. Tehran: Saffar Ishraqi.